

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه (طه:۱)

مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (طه:۲)

إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَى (طه:۳)

همه‌ی آنچه نازل می‌شود - تمام شریعت، تقدیرات ما و آنچه پیش رو داریم، از تکوین و شریعت گرفته تا تقدیرات زندگی و هر چیز دیگر - گویی همگی در همین دو جمله نهفته است. این توضیح قرآنی که آنچه برای شما نازل یا تقدیر می‌شود برای زحمت شما نیست؛ خداوند به این زحمت احتیاجی ندارد، بلکه این شما هستید که احتیاج دارید. خداوند انسان را به این زحمت‌ها مجبور نمی‌کند، بلکه این انسان است که خداوند را «مجبور» می‌کند که این مسیر و این تقدیر را برایش رقم بزند. همه‌ی این‌ها برای آن است که انسان به یاد بیاورد و یادآوری کند و هوشیار شود تا از خواب بیدار شود؛ آن کسی که "لَمَنْ يَخْشَى"، کسی که مضطرب و نگران زندگی‌اش است، نگران سرنوشت، عمرش است و نیت این را دارد که از این سرمایه‌ی اندکِ عمر استفاده کند؛ نیت این را دارد که از این سرمایه‌ی به‌ظاهر اندک، استفاده‌ی بی‌نهایت کند؛ سرمایه‌ی متناهی‌ای که فرد می‌خواهد از آن استفاده‌ی نامتناهی بکند. شاید این حروف مقطعه‌ی اول سوره هم متناسب باشد با این مطلب عنوان شده؛ «طه» در میان حروف مقطعه جزو سبک‌ترین و نرم‌ترین و بی‌سکته‌ترین آن‌هاست.

این چیزی که برای شما نازل می‌شود برای مشقت و زحمت شما نیست، بلکه برای آن است که هوشیار شوید؛ این، از سوی کسی نازل شده که آسمان و زمین را آفریده و خودش بر آن فرمانروایی و حکومت استوار است؛ نه آن حکومتی که در آسمان است، نه خدای کنار... آن حقیقتی که جوهره‌ی همه‌ی عالم و فراتر از هر اندیشه‌ای است. همه‌چیز جهان و هر چه زیر زمین مخفی است، از اوست و نیازی نیست در اندیشه، درخواست یا بیان خواسته‌هایتان چیزی را با صدای بلند بگویید، زیرا او هر آنچه را در نیت و قصد شماست - چه آشکار و چه پنهان - می‌داند.

این گفت‌وگو در اصل شیوه‌ی وجود انسان است و خداوند خود این وجود را آفریده است. خدایی که اسماءِ حُسنی دارد و جلوه‌های گوناگون؛ از هر زاویه‌ای که چیزی از او صادر شود، حقیقتی سرشار از زیبایی است.

و بعد از آن وارد سرگذشت حضرت موسی(ع) می‌شود؛ سرگذشتی که از آن نقطه‌ی حساس شروع می‌کند؛ هیچ مقدماتی نیست.

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (طه: ۹)

إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (طه: ۱۰)

در همان نقطه‌ی حساس، موسی(ع) پس از سالیان طولانی رنج و مشقت‌هایی که از آغاز تولدش بر او و خانواده‌اش گذشته، اکنون در بیابانی سرد و سخت، سرگردان با خانواده‌اش پیش می‌رود. آتشی می‌بیند و نهایت خواهسته‌اش این است که اندکی آتش برای گرم‌شدن بیاورد یا کسی را بیابد که راهنمایی‌اش کند.

اما تفاوتِ درخواست ما و تفاوتِ آنچه ما می‌خواهیم با آنچه از آسمان نازل می‌شود چقدر زیاد است! او به سمت آتشی می‌رود برای اندکی برآورده‌شدن حاجتش؛ اما از آن‌سو، از میان آتش، هنگامی که به آن می‌رسد:

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (طه: ۱۱)

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (طه: ۱۲)

از جانب خداوند، از آن حقیقت بی‌نهایت، ندا داده می‌شود که اکنون در برابر آن حقیقت بی‌کران ایستاده‌ای و با او در حال تکلیم هستی. بدان که این شرایط عظیمی است؛ در برابر عظمتی بزرگ قرار گرفته‌ای و در وادی مقدس طوی هستی.

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (طه: ۱۳)

گویی فلسفه‌ی همه‌ی آن مشقت‌ها و زحمت‌ها در این یک کلمه بیان می‌شود: "وَأَنَا اخْتَرْتُكَ".

همه‌ی این‌ها برای این است که تو را برگزیدند؛ برای یک مأموریت خاص، یک مرتبه‌ی خاص، یک علو خاص. به نوعی توضیح همان ابتدای بحث را در اینجا کامل می‌کند:

مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (طه: ۲) برای مشقت نیست.

و اینجا نیز به موسی(ع) ندا داده می‌شود که این همه‌ی زحمت‌ها و مشقتی که در این دوران دیدی، برای این است که تو متفاوتی و برگزیده شدی؛ و این وضعیت همه‌ی انسان‌هاست. هر سختی و مشقت، برای آن است که انسان چیزی را خواسته، و به تناسب آن خواسته‌ای که انسان دارد، آن انتخاب بنیادینی که کرده، خداوند مرتبه‌ای را برایش

برگزیده. و انسان برای اینکه به آن مرتبه برسد - مرتبه‌ای که خودش خواسته و خداوند بر آن صحنه گذاشته - باید دوران‌هایی، آموزش‌هایی، آزمون‌ها و ابتلاهایی را طی کند و بدون آن امکان رسیدن نیست.

"فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ". حالا که این‌ها را متوجه شدی، از این پس به این وحی که بر تو می‌شود به‌خوبی گوش فرا بده:

إِنِّى أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِى وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِى (طه: ۱۴)

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لُتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى (طه: ۱۵)

این حقیقتی که اکنون به آن رسیده‌ای - و برگزیده شده‌ای و مأموریت سنگینی بر عهده داری - ایجاب می‌کند که به سوی وظایف و حرکات کنی. فراموش نکن آن افق بی‌نهایتی را که تو را تا این نقطه رسانده است؛ آن را همواره در نظر داشته باش. فَاعْبُدْنِى ...

و این ذکر روزانه‌ات را که تو را به این بی‌نهایت متصل می‌کند پاس بدار.

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى (طه: ۱۶)

جهان و جامعه و اطرافت پر از کسانی است که از این حقیقت بی‌نهایت غافل شده‌اند و گرفتار هواهای افسار گسیخته‌اند.

کسانی هستند که جهان آخرت را نمی‌بینند و حقیقت این جهان و حقیقت این زندگی را درک نمی‌کنند. اگر تو - که این همه نعمت را دیده‌ای، این همه حوادث را پشت سر گذاشته‌ای و برگزیده شده‌ای - به دنبال آنان بروی، شرایط به مراتب سخت‌تر می‌شود و به هلاکت می‌افتی. پس از آن، آیاتی به موسی نشان داده می‌شود تا او را برای این مأموریت آماده کنند:

وَمَا تِلْكَ يَمِينُكَ يَا مُوسَى (طه: ۱۷)

قَالَ هِيَ عَصَاىَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِى وَلِىَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى (طه: ۱۸)

یعنی این ابزارهای روزمره، همین زندگی عادی، همین صبح و شبی که می‌گذرانیم و چیزهایی که به‌ظاهر بی‌ارزش و پیش‌پاافتاده‌اند؛ همان اموری که ما با نگاهی سطحی به آن‌ها می‌نگریم و فلسفه‌ای ساده برایشان قائلیم؛ خداوند وقتی می‌خواهد ماهیت آن‌ها را نشان دهد، تنها یکی از آن‌ها را به انسان نشان می‌دهد.

این ساده‌ترین چیز در دست انسان - یک عصا، یک چوب‌دستی بی‌ارزش که انسان در بیابان دست می‌گیرد - در نگاه ما کم‌ترین ارزش را دارد. اما خداوند می‌فرماید: این حقیقتی را که تو این‌گونه ساده و بی‌اهمیت می‌بینی، اکنون بین چه واقعیتهایی در آن نهفته است. سپس می‌فرماید:

قَالَ اَلْقَهَا يَا مُوسَى (طه: ۱۹)

«آن را بیفکن.»

فَالْقَاهَا فَاِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى (طه: ۲۰)

و او عصا را می‌افکند و ناگهان آن عصای بی‌ارزش چون مارِ عظیمی می‌شود. آنچه بی‌ارزش می‌نمود، به امری شگفت‌انگیز تبدیل می‌شود.

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى (طه: ۲۱)

یعنی در برابر این نشانه‌ها خودت را نباز و مسیر و وظایف‌ات را فراموش نکن.

وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى (طه: ۲۲)

این نیز نمونه‌ای از همان نور و درخششی است که در هر امرِ پیرامون تو وجود دارد، اما تو بی‌توجه از کنار آن می‌گذری.

لُنْزِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (طه: ۲۳)

این‌ها همه «آیات کبری» هستند تا به تو نشان دهند که جهان چگونه است؛ چیزی فراتر از آنچه می‌پنداری. این آیات برای تفریح نیست؛ برای آن است که این مأموریت را به‌درستی انجام دهی.

اَذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (طه: ۲۴)

همه‌ی این‌ها در یک جمله خلاصه می‌شود: حرکت کن به سوی هدفی که برای آن آفریده شده‌ای؛ همان که خود انتخاب کردی. همه‌ی این زندگی، همه‌ی این ابتلاها و همه‌ی این مشکلات برای این بوده که تو به این مرتبه‌ی روحی برسی. ادامه‌ی این مسیر آن است که اکنون وظایف‌ات را در این جهان درست انجام دهی؛ از این زندگی روزمره و گردش بی‌حاصل بیرون بیایی. در اینجا است که موسی(ع) شروع به دعا می‌کند؛ زیرا می‌خواهد ادامه‌ی مسیر را در

مواجهه با این افق بی‌نهایت پیماید. اینکه وقتی انسان مسئله برایش روشن شد بداند که چطور به سمت آن حرکت کند.

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (طه: ۲۵)

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي (طه: ۲۶)

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي (طه: ۲۷)

يَفْقَهُوا قَوْلِي (طه: ۲۸)

وَاجْعَلْ لِّي وِزِيرًا مِّنْ أَهْلِي (طه: ۲۹)

هَارُونَ أَخِي (طه: ۳۰)

اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي (طه: ۳۱)

وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي (طه: ۳۲)

كَيْ تُسَبِّحَكَ كَثِيرًا (طه: ۳۳)

این‌ها همه یک چیز را می‌خواهند: شرح صدر؛ یعنی گشودگی دل. زبانی که باز شود و بیان درستی داشته باشد. همراهانی سلوکی که در مسیر یاری کنند. و همه‌ی این‌ها برای آن است که «تسبیح» گفته شود؛ یعنی همان چیزی که در آن لحظه می‌فهمیم. وقتی حقیقتی از زندگی روشن شود، وقتی بخشی از آیات کبری برای انسان روشن گردد - که برای هر یک از ما نیز به اندازه‌ی ظرفیت‌مان روشن شده - از آن پس مسیر روشن است.

**تسبیح یعنی آنچه را می‌فهمیم درست انجام دهیم؛**

نه یک بار و دو بار، نه لحظه‌ای و سپس فراموش کنیم؛ نه در حد یک برنامه‌ی هفتگی. بلکه «بسیار»؛

كَيْ تُسَبِّحَكَ كَثِيرًا (طه: ۳۳)

وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا (طه: ۳۴)

إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا (طه: ۳۵)

یعنی لحظاتی که انسان در جهت دانسته‌ها و یافته‌هایش حرکت می‌کند باید بر زندگی روزمره‌اش غلبه یابد.

### این رمز موفقیت انسان است؛

اینکه بداند خدای متعال - با همه‌ی کائنات و همه‌ی ابزارهای جهان - او را می‌نگرد و منتظر است انسان «بخواهد» و اندکی از زندگی‌اش را برای او قرار دهد؛ در حدی که بر زندگی‌اش غلبه کند. آن‌گاه پاسخ فوراً می‌رسد:

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى (طه: ۳۶)

این خواسته‌ای است که انسان، وقتی در مقام عمل تصمیم گرفته و قدم برداشته، همواره به آن می‌رسد. این یک‌بار نیست؛ همیشه چنین است. و خداوند به موسی می‌فرماید: این نخستین بار نیست. مگر تا اینجا چگونه آمده‌ای؟

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىكَ مَرَّةً أُخْرَى (طه: ۳۷)

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مَا يُوحَى (طه: ۳۸)

أَنْ أَقْذِفَ فِي التَّابُوتِ فَأَقْذِفِهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهِ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي (طه: ۳۹)

و سپس همه‌ی آن کمک‌هایی را که از آغاز با او بوده را یادآوری می‌کند؛ از همان لحظه‌ای که به مادرش الهام شد که چگونه فرزندش را نجات دهد و او را به مسیر رسالت برساند.

ما کاری کردیم که همان دشمنی که انسان گمان می‌کند هرگز نمی‌تواند با او و شرایط سختش کنار بیاید و آن را بن‌بست و زمین گیر کننده می‌بیند، در همان شرایط خداوند جریان را وارونه کند و نتیجه‌ای مثبت رقم زند.

وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي (طه: ۳۹)

برای تو محبتی قرار دادیم و محبوییتی پدید آوردیم تا دشمن و دوست همراهت شوند.

وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي (طه: ۳۹)

همه‌ی این‌ها برای همان فلسفه‌ی خلقت است که در آغاز سوره نیز به آن اشاره شده؛ برای اینکه در تربیت من، در برابر چشم من و به دست من بزرگ شوی و ساخته شوی. تو را انتخاب کردم و برگزیدم، زمانی که دیدم انتخاب بنیادین تو چنین قدرتمند است و در عمل نیز همراهی و درخواست داری؛ تو را برای مرتبه‌ای بلند برگزیدم.

و چون این مرتبه نیازمند مراقبت و تربیت خاص بود، تو را به گونه‌ای تربیت کردم و حوادث را چنان سامان دادم که به دست من، در برابر چشم من، و با مراقبت ویژه‌ی من، بزرگ و ساخته شوی.

و چه حوادثی که پس از آن آمد، که هر کدام از آن‌ها حرکتی در جهت همین مسیر بود.

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۖ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۚ فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ (طه: ۴۰)

اشتباهاتی که کردی، باز هم ما تو را نجات دادیم؛ حتی از اندوه و حزنِ آن کار نجات دادیم.

"وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا" آزمودیمت تا در مسیرت محکم شوی.

فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ (طه: ۴۰)

سال‌ها تو را در گوشه‌ای دورافتاده و در تنهایی قرار دادیم تا این حرکت‌ها به ثمر برسد.

اما پس از این:

ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ (طه: ۴۰)

این بازگشت تو بر اساس برنامه بود؛ اکنون «قدر»، تقدیری بر پایه حساب و کتاب است، و همه این‌ها از آغاز تا انجام حساب و کتابی دارد که در مرتبه‌ای بالاتر و کامل‌تر تکرار می‌شود.

وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (طه: ۴۱)

تو را برای خودم برگزیدم. این خطاب، خطاب به همه ماست؛ با همه‌ی مشکلات و کارها؛ اگر خودمان خرابش نکنیم. هرکس در مرتبه‌ای که هست و به اندازه عمل، استعداد، توان و امکانش، در برابر این خطاب قرار می‌گیرد. و این خطاب به ما رسیده است. اما هرکس به اندازه‌ای که این انتخاب را کرده و بر آن ایستاده، در همان اندازه استعداد و توانایی دارد که در مقام مخاطب الهی قرار بگیرد. خداوند می‌گوید: تو را در همین حدی که هستی برای خودم انتخاب کردم و تو را از این زندگی روزمره، از مشکلات و از پلیدی‌ها نجات دادم.

ذَهَبَ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي (طه: ۴۲)

اِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (طه: ۴۳)

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئِنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه: ۴۴)

این مأموریت‌ها و دستوراتی که برای شما صادر می‌شود، پس از "وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي" است؛ و پس از این، تا زمانی که این نفس هست، مسیر باید ادامه یابد؛ مأموریتی مستقیم و روشن و آشکار، هرچند متناسب با انتخاب انسان سختی‌هایی دارد.

قَالَا رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى (طه: ۴۵)

این ترس و واهمه‌ای است که انسان در مسیر زندگی دارد. و پاسخ آن :

قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى (طه: ۴۶)

نترسید، من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم. این همان همراهی خداوند است با دیدن و شنیدن، اگرچه ما غافلیم و متوجه نیستیم.

وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى (طه: ۴۷)

هرکس این هدایت الهی را بپذیرد، هدایت، سلامت، موفقیت و پیروزی از جانب خداوند تبارک و تعالی بر او ارزانی خواهد شد.